

برخی پیامدهای نظریه ساخت اطلاع برای ترجمه

حبیب گوهری*

استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات شعبه ایلام، ایلام، ایران

دریافت: ۹۰/۱۰/۱۲

پذیرش: ۹۱/۲/۱۷

چکیده

ساخت اطلاع به‌عنوان یکی از بخش‌های دستور زبان (Lambrecht, 1994) به میزان بجایی^۱ یک صورت زبانی در یک موقعیت ارتباطی و کلامی خاص مرتبط می‌شود. به عبارت دیگر، در ساخت اطلاع مسئله این است که در یک موقعیت خاص از بین چندین صورت زبانی با معنای گزاره‌ای^۲ و تحلیلی^۳ مشابه، کدام صورت زبانی بجا و کدام نایجاست. در این پژوهش برخی از پیامدهای عملی نظریه ساخت اطلاع برای ترجمه تبیین شده است. برای تحقق این هدف، پرسش‌نامه‌ای طراحی شد که در آن آزمودنی‌ها در دو مرحله پیش‌آزمون و پس‌آزمون به سؤال‌هایی درمورد صرف و نحو جواب دادند. نتایج به‌دست‌آمده از به‌کارگیری آزمون T^۴ جفتی روی داده‌ها نشان می‌دهد در آزمون صرف تفاوت مشاهده‌شده بین عملکرد آزمودنی‌ها در دو مرحله آزمون معنادار بوده؛ درحالی که در آزمون نحو تفاوت معنادار نبوده است. پیامد این پژوهش برای ترجمه این است که ترجمه تحت‌اللفظی صورت‌های زبانی به‌ویژه در حوزه صرف به تولید صورتی نایج منجر می‌شود؛ اما در حوزه نحو ممکن است به تولید ساختی بینجامد. پیامد دیگر این است که برای ارائه ترجمه‌ای با ارزش‌نقشی برابر، مانند دیگر حوزه‌های دستور زبان، مترجمان به آموزش صوری ساخت اطلاع نیاز دارند.

واژه‌های کلیدی: ترجمه، ساخت اطلاع، صرف، (نا)بجا، نحو.

۱. مقدمه

در زبان ساخت‌های نحوی و صورت‌های صرفی متنوعی هستند که معنای گزاره‌ای یکسانی دارند؛ درحالی که کارکرد نقشی و ارتباطی برابری ندارند. تأثیر عوامل کلامی در صورت‌بندی‌های زبانی کمتر مورد توجه قرار گرفته و حتی بسیاری از محققان مسائل مربوط به نحو و

تنوع آن و دشواری ترجمه صورت‌های نحوی متفاوت با معنای گزاره‌ای یکسان را انکار می‌کنند (Newmark, 1993: 31). بیشتر نظریه‌پردازان ترجمه به نحوه انتخاب صورت‌های زبانی و تأثیر آن‌ها بر معنا توجه نکرده و نحو را فقط از دیدگاه ساختاری ارزیابی کرده و تأثیر آن را بر معنا نادیده گرفته‌اند (Lambrecht, 1994: 1). این درحالی است که تأثیر نحوه چینش واژه‌ها در جمله بر ایجاد معانی تلویحی و غیرگزاره‌ای بسیار روشن است.

موضوعی که در این پژوهش در پی تحلیل آن خواهیم بود، توجه به انتخاب ساخت یا صورتی خاص به جای صورتی دیگر است که هر دو به لحاظ گزاره‌ای، معنای یکسانی دارند؛ ولی به لحاظ کلامی ممکن است دارای نقش‌های کلامی متفاوتی باشند. علاوه بر این، انتخاب یک صورت زبانی خاص از میان مجموعه‌ای از صورت‌هایی که دارای معنای تحلیلی یکسانی هستند، نه تنها بر معنای تلویحی خود آن جمله تأثیر می‌گذارد؛ بلکه در ایجاد پیوستگی متنی و مسائل مربوط به پردازش کلام نیز تأثیرگذار خواهد بود (Ibid: 32). ساخت اطلاع آن بخش از دستور زبان است که به این مسائل توجه می‌کند. انتخاب یک ساخت به جای ساخت دیگر به دلیل ملاحظات کلامی و نقشی صورت می‌گیرد. در سطح کلام، قواعدی جهان‌شمول بر چگونگی کاربرد ساخت‌های نحوی و صورت‌های صرفی خاص ناظر است که گاهی ما را مجبور می‌کند در یک موقعیت ارتباطی فقط یک ساخت نحوی یا صورت صرفی خاص را به کار گیریم (Ibid). اگرچه قواعد ناظر بر ساخت اطلاع می‌تواند جهان‌شمول باشد، هر زبانی براساس ابزارهایی که در اختیار دارد سعی می‌کند مسائل مربوط به ساخت اطلاع را به شیوه زبان-ویژه بازنمایی کند (Ibid). ممکن است در زبان مبدأ از نوا^۱ برای بیان مفهومی استفاده شود و در زبان مقصد از نحو یا صرف و یا واژگان.

هدف این پژوهش، به کار بستن اصول نظریه ساخت اطلاع در ترجمه است تا مترجمان با بهره‌گیری از یافته‌های آن بتوانند با موضوع ساخت اطلاع، تفاوت‌ها و گاه تشابهات دو زبان که ناشی از چگونگی توزیع اطلاع است، آشناتر شوند و تلاش آن‌ها به عرضه ترجمه‌ای مطلوب‌تر منجر شود. طرح موضوعات و مسائل مربوط به ساخت اطلاع و نحوه بازنمایی آن در دو زبان مبدأ و مقصد و آشنایی مترجم با این موضوعات به او کمک می‌کند تا به عرضه ترجمه‌ای با ارزش نقشی برابر نزدیک‌تر شود. از سوی دیگر، مترجم با ایجاد تغییر و تعدیل-های نحوی، صرفی، آوایی و واژگانی پیوسته تلاش می‌کند متنی را تولید کند که به لحاظ توزیع اطلاع، متنی روان و دارای نقش و ارزش ارتباطی برابر با متن اصلی باشد. بنابراین، براساس انگاره ساخت اطلاع، ایجاد تعدیل و تغییر به شرطی که در خدمت برابری نقشی و

ارتباطی در متن بوده و به توزیع بهتر اطلاع در سطح متن ترجمه منجر شده باشد، مجاز است. براساس چنین رویکردی، مترجم فقط به معنای تحلیلی جملات توجه نمی‌کند؛ بلکه به ظرایف معنایی و معانی اضافی و غیرتحلیلی ساخت‌های نحوی و نقش ارتباطی آن‌ها نیز حساسیت نشان می‌دهد تا بتواند رسالت خود را در مقام مترجم وفادار انجام دهد. وظیفه مترجم حفظ تعادل در سطح صوری و دستوری در زبان مبدأ و مقصد نیست؛ بلکه حفظ تعادل در سطح ساخت اطلاع به مراتب برای او اهمیت بیشتری دارد. اگرچه گفته می‌شود که هر زبانی برای بازنمایی و بیان مفاهیم کلامی مانند ساخت اطلاع دارای ابزارها و سازکارهای دستوری خاص خود است، این گفته نباید به معنای انکار همانندی‌های بسیار زیاد و گاه بهره‌گیری از ابزارهای همسان در دو زبان مبدأ و مقصد جهت بازنمایی مفاهیم کلامی باشد. براساس مباحثی که بازگو کردیم و به منظور اجرایی کردن برخی جنبه‌های عملی نظریه ساخت اطلاع در ترجمه و به طور مشخص در پژوهش‌های بررسی‌شده در بخش پیشینه موضوع، فرضیه‌های پژوهش را به این شرح مطرح می‌کنیم:

۱. در مرحله پیش‌آزمون، آزمودنی‌ها در ترجمه جمله‌های انگلیسی به فارسی اغلب از الگوهای زبان مبدأ استفاده می‌کنند.

۲. دوره آموزش ساخت اطلاع می‌تواند به آزمودنی‌ها برای عرضه ترجمه‌ای مطلوب‌تر کمک کند.

۲. پیشینه موضوع

الن پرینس^۶ (1981) با طرح موضوع اطلاع، به بررسی رویکردهای مختلف به این موضوع می‌پردازد. او از افرادی مانند چیف^۷، کلارک^۸، هاویلند^۹، هالیدی^{۱۰} و کونو^{۱۱} یاد می‌کند که در این زمینه صاحب‌نظرند. پرینس رویکردهای مختلف به اطلاع مفروض را به سه گروه طبقه‌بندی می‌کند. نخست، او تعریفی از اطلاع مفروض بیان می‌کند که براساس میزان قابلیت بازیابی^{۱۲} قابلیت پیش‌بینی است. براساس این تعریف، گوینده فرض می‌کند که یک عنصر زبانی ویژه در یک موقعیت خاص برای شنونده قابل پیش‌بینی یا بازیابی است. به عقیده پرینس کونو (۱۹۷۹) و هالیدی (۱۹۷۶) از این منظر به اطلاع مفروض می‌نگرند؛ ولی هرکدام با اصطلاحات خاص خود. کونو اصطلاح «اطلاع کهنه و نو» را به کار می‌برد و هالیدی از اصطلاح «اطلاع مفروض و نو» بهره می‌گیرد. پرینس (1981: 226) به نقل از کونو می‌گوید

عنصری که در متنی به کار رفته، به شرطی حاوی اطلاع قابل بازیابی است که مصداق آن در کلام قبلی به کار رفته باشد. رویکرد هالیدی قابلیت بازیابی اقلام زبانی برپایه آهنگ^{۱۳} است. به عقیده هالیدی، اطلاع مفروض مکمل کانون نشان‌دار^{۱۴} است. براساس این، در یک واحد اطلاعی^{۱۵} با کانون بی‌نشان، اطلاع مفروض وجود ندارد (Halliday & Hassan, 1976: 208). از دیدگاه هالیدی، اطلاع نو اطلاعی است که گوینده فرض می‌کند برای شنونده از کلام قبلی قابل بازیابی نباشد و اطلاع مفروض اطلاعی است که بر مبنای فرضیات گوینده براساس کلام قبلی و یا براساس بافت موقعیتی برای شنونده قابل بازیابی است. به عقیده او، واحد اطلاعی ممکن است حاوی اطلاع مفروض نباشد.

پس از طرح رویکردهای مختلف، سرانجام پرینس (1981) از نگاه خودش به موضوع می‌پردازد. او رویکردی پیوستاری اتخاذ می‌کند که در یک طرف این پیوستار مصادیق کاملاً فعال هستند و در طرف دیگر آن مصادیق کاملاً نو.

بتی بیرنر^{۱۶} (1994) با تحلیلی نقشی-کلامی، وارونگی^{۱۷} را در انگلیسی بررسی کرده است. به عقیده او، زبان‌ها صورت‌های نحوی متفاوتی را برای سخن‌گویان ارائه می‌کنند که معنای گزاره‌ای یکسانی دارند؛ ولی به لحاظ کلامی دارای نقش‌های متفاوتی هستند. انتخاب سخن‌گویان از میان این صورت‌ها ممکن است براساس ملاحظات اطلاعی و به منظور توزیع و بسته‌بندی اطلاعی صورت گیرد. به نظر بیرنر، وارونگی سازکاری جهت بسته‌بندی اطلاع است که براساس آن، ارائه اطلاع به صورت نسبی صورت می‌گیرد تا مطلق. اطلاع مفروض و نو مفاهیمی نسبی قلمداد می‌شوند که دارای درجاتی هستند. بیرنر (1994: 235) معتقد است فرایند نحوی وارونگی اطلاع به لحاظ کلامی، اطلاع کهنه را قبل از اطلاع نو قرار می‌دهد (به نقل از پرینس، ۱۹۹۲). براساس رویکرد بیرنر، اطلاع برانگیخته و اطلاع قابل استنباط در هر دو اطلاع کهنه و مفروض قلمداد می‌شوند (Ibid). پس از بررسی اجمالی موضوع ساخت اطلاع از دیدگاه افراد برجسته و تأثیرگذار خارجی، اکنون به برخی پژوهش‌های ایرانی اشاره می‌کنیم.

مصفا جهرمی (۱۳۹۰: ۱۰۱-۱۱۴) موضوع ساخت اطلاع را در ترجمه قرآن بررسی کرده است. او اعتقاد دارد تفاوت ساخت زبان عربی به دلیل فعل‌آغازین بودن، با زبان‌هایی مانند فارسی و انگلیسی- که در حالت بی‌نشان با فاعل آغاز می‌شوند- مترجم را با مشکل روبه‌رو می‌کند (همان‌جا). او می‌افزاید به‌ویژه ترجمه جمله‌های عربی اسم‌آغازین (حالت نشان‌دار) نیازمند استفاده از راهبردهای نحوی خاص در زبان مقصد است تا به نحوه توزیع اطلاع

آسیبی نرسد (همان‌جا). او اضافه می‌کند در زبان فارسی، در مقایسه با انگلیسی، امکانات نحوی بیشتری وجود دارد تا اطلاع بهتر توزیع شود. او این موضوع را به ترتیب واژگانی آزادتر زبان فارسی نسبت می‌دهد (همان‌جا).

حبیب گوهری (۱۳۹۰: ۲۳-۳۸) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تأثیر اصل حفظ بی‌نشانی اطلاعی بر صورت‌بندی زبانی و برخی از پیامدهای آن برای ترجمه»، برای نخستین بار اصلی را با عنوان «اصل حفظ بی‌نشانی اطلاعی» معرفی کرده است. این اصل به چگونگی توزیع اطلاع در سطح جمله‌ها می‌پردازد (همان: ۳۷). او تأکید می‌کند این اصل بنیادی‌ترین عامل در صورت‌بندی زبانی است. او تأثیر این اصل را در صورت‌بندی زبانی در سه حوزه صرف، نحو و نوا در انگلیسی و فارسی بررسی کرده و به تبیین برخی پیامدهای این بررسی مقابله‌ای در ترجمه پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد «اصل حفظ بی‌نشانی اطلاعی» در سطح صرف در دو زبان انگلیسی و فارسی به صورت‌بندی صرفی متفاوتی منجر شده است (همان: ۲۳). در سطح نحو این اصل به صورت‌بندی‌های نحوی بسیار مشابهی در دو زبان مبدأ (انگلیسی) و مقصد (فارسی) منجر شده است. در سطح آوایی نیز همین اصل در دو زبان باعث نمود نوایی تقریباً یکسانی شده است (همان: ۳۱). براساس یافته‌های این پژوهش، اصل حفظ بی‌نشانی اطلاعی بر همه حوزه‌های زبان تأثیرگذار بوده و این تأثیر در حوزه‌های مختلف زبان به یک صورت نبوده است. به‌طور مشخص، در ترجمه بیشترین احتمال تغییرها و تعدیل‌ها در حوزه صرف بوده است؛ در حوزه‌های دیگر (نحو و نوا)، ترجمه تحت‌اللفظی نیز می‌تواند تا حدودی به ترجمه‌ای با ارزش‌نقشی برابر منجر شود (همان: ۳۷).

نتایج پژوهش منشی‌زاده و گوهری (۱۳۹۰: ۱۶۹-۱۹۳) مؤید همانندنی‌های زیاد بین زبان انگلیسی و فارسی در سطح نحوی و نوایی است. نگارندگان در این پژوهش تأثیر برخی عوامل کلامی مانند میزان تشخیص‌پذیری مصادیق کلامی بر همه سطوح زبان را بررسی کرده‌اند. به‌نظر آن‌ها، مهم‌ترین عامل در صورت‌بندی صرفی، نوایی و نحوی عامل مربوط به چگونگی توزیع اطلاع در سطح کلام است (همان: ۱۹۰). آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که میزان تشخیص‌پذیری بر نوع ابزار صرفی مورد استفاده تأثیرگذار بوده و دیگر اینکه این عامل در دو زبان انگلیسی و فارسی به صورت‌بندی صرفی مشابهی منجر نشده است (همان: ۱۷۶). اما در سطح نوایی معلوم شد اول‌اینکه عوامل کلامی مانند میزان تشخیص‌پذیری بر نحوه نمود نوایی مصادیق در جمله‌ها تأثیرگذار بوده و دوم‌اینکه این تأثیر در دو زبان تقریباً یکسان بوده است (همان: ۱۸۳). از دیگر یافته‌های پژوهش منشی‌زاده و گوهری این بوده که

میزان تشخیص‌پذیری مصادیق کلامی مهم‌ترین عامل در صورت‌بندی ساخت‌های نحوی بی- نشان و نشان‌دار بوده و نیز اینکه این عامل در انگلیسی و فارسی به صورت‌بندی یکسانی منجر شده است (همان: ۱۸۸). پیامد این نتایج برای ترجمه این است که اصولاً تغییر ساختار زبان مبدأ به وسیله مترجم حتماً باید دلیل خوب و قانع‌کننده‌ای داشته باشد. اگر بتوان معنای یک جمله را با همان ابزارهای زبانی زبان مبدأ منتقل کرد و با فرض اینکه به توزیع ساخت اطلاع و معنای تلویحی و اضافی هم آسیبی نمی‌رسد، بهترین کار حفظ همان ساخت مبدأ است. مترجم بد کسی است که بدون هیچ دلیل خاصی دست به تغییرات ساختاری و واژگانی می‌زند (Newmark, 1981). در همین باره شکوهی (۱۳۸۷: ۸۳) این سؤال را مطرح کرده که آیا فقط روانی متن ترجمه‌شده مهم است یا اینکه حفظ نظم کلامی متن مبدأ امری است مهم‌تر. او در این مقاله سعی کرده است آرایش عناصر کلامی یا ساخت اطلاعاتی متن مبدأ را تعیین کند (همان‌جا). به نظر شکوهی، نویسنده متن اصلی همواره می‌کوشد متنی تولید کند که چه به لحاظ پردازشی، چه به لحاظ برقراری ارتباط با خواننده و چه از نظر اطلاعی، متنی درست باشد. بنابراین ضروری است که مترجم نظم و توالی این عناصر را در زبان مقصد حفظ کند تا به هدف نویسنده متن اصلی آسیبی نرسد (همان‌جا).

۳. روش تحقیق، جامعه آماری و مراحل گردآوری داده‌ها

همان‌طور که در مقدمه گفته شد، هدف اصلی این پژوهش، برشمردن برخی پیامدهای تحلیل ساخت اطلاع برای ترجمه است. برای تحقق این هدف، بخش اول رمان *مزرعه حیوانات* اثر جورج اورول^{۱۸} و ترجمه امیر امیرشاهی به صورت مقابله‌ای تحلیل شده است. پیکره زبانی مورد مطالعه (فصل اول *مزرعه حیوانات*) مشتمل بر بیش از ۶۰۰ بند و بیش از ۱۳۵۰ عبارت اسمی در انگلیسی و فارسی است. در ابتدا، مرحله پیش‌آزمون برگزار شد و عملکرد آزمودنی‌ها به صورت مجزا در صرف و نحو مورد بررسی قرار گرفت. دوره آموزش ساخت اطلاع و پیامدهای آن ترجمه طی چهار ماه (یک ترم) برای آزمودنی‌ها برگزار شد. در این دوره، موضوعاتی مانند تأثیر مفهوم میزان تشخیص‌پذیری در نمود زبانی در حوزه‌های صرف، نحو و نوا، چگونگی بازنمایی مبتدا و کانون و تأثیر پارامتر مبتدا-کانون در صورت-بندی زبانی، چگونگی ترجمه ساخت‌های نحوی نشان‌دار و غیره به آزمودنی‌ها آموزش داده شد. پس از اتمام این دوره، آزمودنی‌ها در مرحله پس‌آزمون شرکت کردند تا تأثیر احتمالی

دوره آموزشی بر عملکرد آنها معلوم شود. از آزمون T جفتی استفاده شد تا معلوم شود که آیا تفاوت احتمالی در عملکرد آزمودنی‌ها در مرحله پس‌آزمون به لحاظ آماری معنادار بوده است. آزمودنی‌های این پژوهش دارای مهارت زبانی تقریباً یکسانی هستند. دانشجویان کارشناسی رشته‌های ادبیات انگلیسی و آموزش زبان در دانشگاه آزاد اسلامی ایلام جامعه آماری این تحقیق را تشکیل داده‌اند. حداقل سی نفر در دو مرحله پیش‌آزمون و پس‌آزمون جهت پاسخ دادن به شصت سؤال در زمینه نحو و صرف شرکت کردند.

۴. نتایج و توصیف داده‌ها

در این پژوهش، آزمودنی‌ها در مجموع در دو مرحله پیش‌آزمون و پس‌آزمون به شصت سؤال پاسخ دادند. از این شصت سؤال، سی سؤال به صرف و سی سؤال هم به نحو مربوط است (نمونه‌هایی از این سؤال‌ها در بخش پیوست آمده است). جدول شماره یک عملکرد آزمودنی یک را در آزمون صرف نشان می‌دهد. درکل، سی سؤال درباره صرف مطرح شده است که هرکدام حاوی نکته‌ای مرتبط با تأثیر متغیرهای نظریه ساخت اطلاع بر نحوه نمود صرفی مصادیق است.

جدول ۱ فراوانی و درصد عملکرد آزمودنی ۱ در پیش‌آزمون و پس‌آزمون در آزمون صرف

جمع	پس‌آزمون		آزمودنی ۱ صرف	
	ناجا	بجا	بجا	ناجا
۱۴	۲	۱۲	بجا	پیش‌آزمون
%۱۰۰	%۱۴/۳	%۸۵/۷		
%۴۶/۷	%۶۶/۷	%۴۴/۴	ناجا	
۱۶	۱	۱۵		
%۱۰۰	%۶/۲	%۹۳/۸		
%۵۳/۳	%۳۳/۳	%۵۵/۶	جمع	
۳۰	۳	۲۷		
%۱۰۰	%۱۰	%۹۰		
%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰		

$$P=۰/۰۰۲$$

در مرحله پیش‌آزمون، آزمودنی شماره یک توانسته است به ۴۶/۷ درصد از سؤال‌های مربوط به صرف جواب درست دهد. این آمار در پس‌آزمون به ۹۰ درصد رسیده است (ر. ک پیوست ۱). همچنین، چون $P < ۰/۵$ ؛ بنابراین در سطح خطای ۰/۰۵ فرض صفر رد می‌شود؛ یعنی تفاوت بین عملکرد آزمودنی شماره یک در پیش‌آزمون و پس‌آزمون به لحاظ آماری معنادار بوده است. به عبارت دیگر، آزمودنی شماره یک در پس‌آزمون عملکرد بهتری داشته است که به لحاظ آماری معنادار بوده است؛ زیرا ارائه عملکرد آزمودنی‌ها به صورت مجزا فضای زیادی اشغال می‌کند. بنابراین، میانگین عملکرد صرفی تمام آزمودنی‌ها در دو مرحله پیش‌آزمون و پس‌آزمون در جدول شماره دو آمده است و از ارائه آمار آن‌ها به صورت مجزا صرف‌نظر شده است. از آزمون T جفتی به ترتیب زیر برای تحلیل داده‌ها استفاده شده است.

جدول ۲ میانگین پاسخ‌های بجای آزمودنی‌ها در پیش‌آزمون و پس‌آزمون صرف با استفاده از آزمون T جفتی

آزمون صرف	میانگین	تعداد	انحراف معیار	میانگین خطای معیار	P
پیش‌آزمون	۱۱/۶۰	۳۰	۳/۲۲	۰/۵۸۹	۰/۰۰۰
پس‌آزمون	۲۵/۶۷	۳۰	۴/۴۲	۰/۸۰۷	

به‌طور میانگین، آزمودنی‌ها در پیش‌آزمون فقط توانسته‌اند به ۱۱/۶۰ سؤال از مجموع ۳۰ سؤال صرفی پاسخ درست بدهند. پس از طی دوره آموزش، این میزان به‌طور میانگین به ۲۵/۶۷ سؤال رسیده است. همچنین، چون $P = ۰/۰۰۰$ ؛ بنابراین در سطح خطای ۰/۰۵ فرض صفر رد می‌شود؛ یعنی به‌طور میانگین تفاوت بین عملکرد آزمودنی‌ها در پیش‌آزمون و پس‌آزمون صرفی به لحاظ آماری معنادار بوده است. به عبارت دیگر، میانگین عملکرد آزمودنی‌ها در آزمون صرف در پس‌آزمون بهتر شده است که به لحاظ آماری معنادار بوده است. در بخش چهار، سعی شده است برای این پیشرفت چشمگیر دلایلی مبتنی بر نظریه ساخت اطلاع بیان شود. همان‌طور که گفته شد، از مجموع شصت سؤال، سی سؤال مربوط به نحو هستند. جدول شماره سه عملکرد آزمودنی یک را در پیش‌آزمون و پس‌آزمون درباره نکات نحوی نشان می‌دهد.

جدول ۳ فراوانی و درصد عملکرد آزمودنی ۱ در پیش‌آزمون و پس‌آزمون در آزمون نحو

جمع	پس‌آزمون		آزمودنی ۱ آزمون نحو	
	ناجای	جای	ناجای	جمع
۲۴	۱	۲۳	بجا	پیش‌آزمون
%۱۰۰	%۴/۲	%۹۵/۸		
%۸۰	%۱۰۰	%۷۹/۳		
۶	۰	۶	ناجای	
%۱۰۰	%۰	%۱۰۰		
%۲۰	%۰	%۲۰/۷		
۳۰	۱	۲۹	جمع	
%۱۰۰	%۳/۳	%۹۶/۷		
%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰		

$$P = ۰/۱۲۵$$

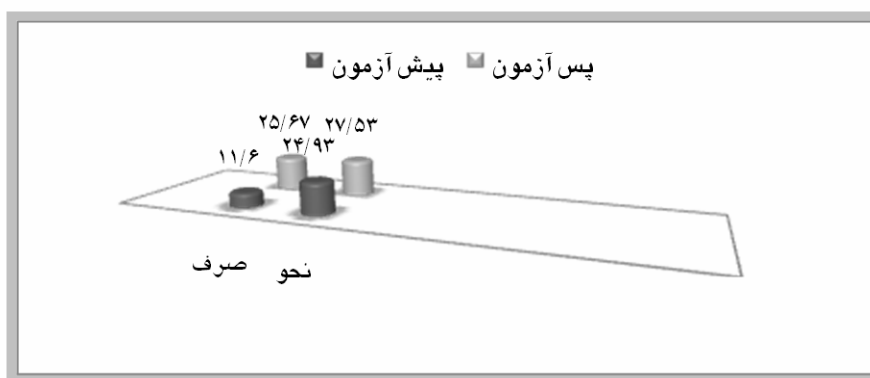
این جدول نشان می‌دهد از مجموع سی سؤال مربوط به نحو، در مرحله پیش‌آزمون آزمودنی شماره یک موفق شده است، در ۸۰ درصد از موارد به درستی به سؤال‌ها جواب دهد. در مرحله پس‌آزمون، این درصد به ۹۶ درصد رسیده است. چون $P = ۰/۱۲۵$ ؛ بنابراین در سطح خطای ۰/۰۵ فرض صفر رد نمی‌شود؛ یعنی تفاوت بین عملکرد آزمودنی شماره یک در پیش‌آزمون و پس‌آزمون به لحاظ آماری معنادار نبوده است. هرچند به نظر می‌رسد این آزمودنی در پس‌آزمون عملکرد بهتری نشان داده است، به لحاظ آماری این پیشرفت معنادار نیست.

جدول شماره چهار نیز میانگین عملکرد آزمودنی‌ها را با استفاده از آزمون T جفتی در پیش‌آزمون و پس‌آزمون در آزمون نحو نشان می‌دهد.

جدول ۴ میانگین پاسخ‌های بجای آزمودنی‌ها در پیش‌آزمون و پس‌آزمون نحو با استفاده از آزمون T جفتی

P	میانگین خطای معیار	انحراف معیار	تعداد	میانگین	آزمون نحو
۰/۵۷	۰/۴۷۶	۲/۶۱	۳۰	۲۴/۹۳	پیش‌آزمون
	۱/۰۰۰۸۴	۵/۴۸	۳۰	۲۷/۵۳	پس‌آزمون

این جدول نشان می‌دهد از مجموع سی سؤال مربوط به نحو، در مرحله پیش‌آزمون آزمودنی‌ها موفق شده‌اند به‌طور میانگین به ۲۴/۹۳ سؤال به‌درستی جواب دهند. در مرحله پس‌آزمون، این میزان به ۲۷/۵۳ سؤال رسیده است (نمونه‌هایی از این سؤال‌ها در پیوست ۲ آمده است). همچنین، چون $P = ۰/۵۷$ ؛ بنابراین در سطح خطای ۰/۰۵ فرض صفر رد نمی‌شود؛ یعنی تفاوت بین میانگین عملکرد آزمودنی‌ها در پیش‌آزمون و پس‌آزمون به‌لحاظ آماری معنادار نبوده است. هرچند آزمودنی‌ها در پس‌آزمون عملکرد بهتری نشان داده‌اند، به‌لحاظ آماری این پیشرفت معنادار نیست. در بخش چهار علت معنادار نبودن این پیشرفت را جست‌وجو خواهیم کرد. شکل شماره یک نیز عملکرد آزمودنی‌ها را در دو آزمون صرف و نحو در مراحل پیش‌آزمون و پس‌آزمون نشان می‌دهد.



شکل ۱ میانگین عملکرد آزمودنی‌ها در پیش‌آزمون و پس‌آزمون

این نمودار هم نشان می‌دهد آزمودنی‌ها در صرف پیشرفت بیشتری داشته‌اند؛ درحالی‌که پیشرفت آن‌ها در آزمون نحو زیاد نبوده است.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

در این قسمت، نتایج به‌دست‌آمده از توصیف داده‌ها را با فرضیه‌های این پژوهش مورد آزمون قرار می‌دهیم تا به شواهدی در رد یا اثبات آن‌ها دست یابیم.

۱-۵. فرضیه نخست: بررسی عملکرد آزمودنی‌ها در مرحله پیش‌آزمون در صرف

و نحو

در فرضیه نخست تأکید شده است که در مرحله پیش‌آزمون، آزمودنی‌ها به‌طور کلی اصول حاکم بر توزیع اطلاع را در ترجمه رعایت نمی‌کنند. برای آزمون این فرضیه، آزمودنی‌ها بایست در دو مرحله پیش و پس‌آزمون شرکت می‌کردند. نتایج این دو آزمون با ترجمه یک مترجم حرفه‌ای (امیر امیرشاهی) مقایسه شده است تا براساس این، شاخص پیشرفت احتمالی آزمودنی‌ها ناشی از دوره آموزش سنجیده شود.

همان‌طور که تأکید شد، این پژوهش قصد دارد نتایج و پیامدهای عملی پژوهش منشی-زاده و گوهری (۱۳۹۰) را برای ترجمه بررسی کند. بنابراین، نخست به برخی از نتایج آن پژوهش درباره نحوه بازنمایی صرفی مصادیق کلامی مختلف اشاره می‌کنیم. برای مثال، آن‌ها معتقدند در بیشتر جمله‌هایی که در انگلیسی مصادیق به‌واسطه فعال بودن به‌صورت ضمیر نمود یافته است، در فارسی از ضمیر صفر استفاده می‌شود (منشی‌زاده و گوهری، ۱۳۹۰: ۱۷۹). علاوه بر این، آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که صورت‌های صرفی مورد استفاده در انگلیسی و فارسی برای بازنمایی مصادیق مختلف با درجات مختلف تشخیص (نا)پذیری متفاوت هستند (همان: ۱۸۹). به عبارت دیگر، الگوهای صرفی مورد استفاده در فارسی برای بازنمایی مثلاً مصادیق فعال، نیمه‌فعال، غیرفعال و نو با الگوهای صرفی مورد استفاده در انگلیسی متفاوت‌اند. براساس این پژوهش، در انگلیسی از «ضمیر»، «گروه اسمی معرفه/ دارای نشانه» و «گروه اسمی نکره/ دارای نشانه» استفاده شده تا به‌ترتیب مصادیق فعال، نیمه‌فعال و نو بازنمایی شود؛ درحالی که در فارسی برای بازنمایی صرفی همین مصادیق به‌ترتیب از «ضمیر صفر»، «گروه اسمی معرفه/ فاقد نشانه» و «گروه اسمی نکره/ دارای نشانه» بهره گرفته شده است (همان: ۱۷۹). برپایه این شواهد، فقط در بازنمایی مصادیق نو است که بین انگلیسی و فارسی تفاوتی دیده نمی‌شود و در دیگر انواع مصادیق ابزار صرفی به‌کاررفته در انگلیسی و فارسی متفاوت‌اند (همان‌جا). اکنون می‌خواهیم نتیجه عملی این یافته‌ها را در عملکرد آزمودنی‌ها بررسی کنیم. در بخش قبلی معلوم شد که در حوزه صرف، آزمودنی‌ها عملکرد خوبی نداشتند. جدول شماره دو نشان می‌دهد هر آزمودنی موفق شده است در مرحله پیش‌آزمون به‌طور میانگین فقط به ۱۱/۶۰ سؤال از سؤال‌های صرفی جواب بجا بدهد و در بقیه موارد از صورت‌های صرفی نابجا استفاده کرده است. برای روشن شدن موضوع، عملکرد آزمودنی‌ها را در مرحله پیش‌آزمون و قبل از سپری کردن دوره آموزش



در نمونه شماره یک بررسی می‌کنیم (رک پیوست ۱). در این نمونه چهار سؤال مطرح شده است. پاسخ‌های درست آزمودنی‌ها به این سؤال‌ها در جدول شماره پنج آمده است.

نمونه ۱:

(1) Benjamin was the oldest animal on the farm, and the worst tempered.

(۱) بنجامین سالخورده‌ترین و بدخلق‌ترین حیوان مزرعه بود.

(1) he seldom talked

(2-1) and when he did (2-2) it was usually to make some cynical remark— for instance,

(3-1) he would say (3-2) that *God* had given him a tail to keep the flies off, but that

(4) he would sooner have had no tail and no flies.

سؤال ۱: (۱) { [∅] / او / بنجامین } کم‌حرف بود

سؤال ۲: (۱-۲) و اگر { [∅] / او } سخنی می‌گفت (۲-۲) [∅] تلخ و پرکنایه بود،

سؤال ۳: (۱-۳) مثلاً { [∅] / او } می‌گفت: (۲-۳) خدا به من دم عطا کرده است که مگس‌ها را برانم

سؤال ۴: (۴) ولی کاش نه { [∅] / من } دمی می‌داشتم و نه مگسی آفریده شده بود.

* [∅] به جای ضمائر غیرمؤکد فارسی که نمود صفر دارند به‌کار رفته است.

جدول ۵ تعداد جواب‌های بجای (درست) سی آزمودنی به چهار سؤال

سؤال ۴	سؤال ۳	سؤال ۲	سؤال ۱	
۸ نفر	۸ نفر	۱۰ نفر	۷ نفر	استفاده از صورت صرفی بجا در فارسی

در این نمونه، نحوه نمود صرفی عبارتهایی که مصداق آن‌ها فعال کلامی تشخیص داده شده، مورد پرسش قرار گرفته است. در این سه سؤال مصداق ضمیرهای *he* بنجامین است که در جمله‌های قبلی معرفی شده است. این‌گونه مصداق کلامی در انگلیسی به صورت ضمیر فاقد تکیه و در فارسی اغلب به صورت ضمیر صفر نمود پیدا می‌کند (گوهری، ۱۳۹۰: ۱۸۲-۱۸۳).^{۱۹} بنابراین، در انگلیسی ضمیر و در فارسی ضمیر صفر صورت‌های صرفی ارجح^{۲۰} برای نمود صرفی مصداق فعال هستند (همان‌جا). در نمونه سؤال شماره یک مشاهده

شد که در مرحله پیش‌آزمون آزمودنی‌ها اغلب از صورت صرفی ارجح و بجا استفاده نکرده و سعی کرده‌اند همان صورت‌های صرفی انگلیسی را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کنند؛ برای مثال به جای صورت صفر از ضمیر «او» استفاده کرده‌اند. جدول شماره پنج نشان می‌دهد در پاسخ به این چهار سؤال تعداد کمی از آزمودنی‌ها صورت‌های صرفی بجا را به کار برده‌اند. همان‌طور که گفته شد، سی نفر در این آزمون شرکت کرده‌اند. بنابراین، همسو با نتایج نظری به‌دست آمده از پژوهش منشی‌زاده و گوهری (۱۳۹۰) و گوهری (۱۳۹۰)، به‌طور عملی هم معلوم می‌شود که عملکرد آزمودنی‌ها در مرحله پیش‌آزمون از لحاظ صرفی ضعیف بوده است و دلیل این امر متفاوت بودن صورت‌های صرفی مورد استفاده در انگلیسی و فارسی برای بازنمایی زبانی مصادیق کلامی متفاوت است. به‌طور مشخص، در این پژوهش معلوم می‌شود که عملکرد آزمودنی‌ها متأثر از الگوهای صرفی زبان مبدأ (زبان انگلیسی) بوده است. براساس این، فرضیه نخست پژوهش حاضر مبنی بر اینکه آزمودنی‌ها در مرحله پیش‌آزمون اصول کلی حاکم بر توزیع اطلاع را رعایت نمی‌کنند و از تأثیر این اصول بر صورت‌بندی زبانی غافل‌اند، اثبات می‌شود. به عبارت دیگر، آزمودنی‌ها الگوی صرفی زبان انگلیسی را به زبان فارسی تحمیل کرده‌اند.

بررسی سؤال‌های مربوط به نحو نیز نشان می‌دهد آزمودنی‌ها در مرحله پیش‌آزمون در پاسخ به سؤال‌های نحوی در مقایسه با سؤال‌های مربوط به صرف عملکرد بهتری نشان داده‌اند (جدول‌های ۳ و ۴). جدول شماره سه نشان می‌دهد آزمودنی شماره یک، از مجموع سی سؤال موفق شده است در ۸۰ درصد موارد به سؤال‌ها پاسخ درستی بدهد. جدول شماره چهار نیز گویای این است که به‌طور میانگین، هر آزمودنی موفق شده است از مجموع ۳۰ سؤال به ۲۴/۹۳ سؤال در مرحله پیش‌آزمون به‌درستی پاسخ دهد. اما سؤالی که ممکن است در اینجا مطرح شود این است که چرا در مقایسه با صرف، آزمودنی‌ها در این مرحله در نحو دارای عملکرد بهتری هستند. مراجعه به نتایج پژوهش منشی‌زاده و گوهری (۱۳۹۰) و گوهری (۱۳۹۰) در رسیدن به پاسخ این سؤال کمک خواهد کرد. گوهری (۱۹۹۰) با بررسی الگوهای نحوی دو زبان انگلیسی و فارسی نتیجه می‌گیرد که به‌لحاظ نمود نحوی، دو زبان انگلیسی و فارسی دارای الگوهای نحوی بسیار مشابهی هستند. او ضمن بررسی مقابله‌ای زبان‌های انگلیسی و فارسی عقیده دارد تقریباً هرگاه در انگلیسی عبارتی با درجه خاصی از تشخیص‌پذیری با جایگاه نحوی خاصی مانند جایگاه نهاد منطبق می‌شود، در فارسی نیز چنین است. برای مثال، در نمونه شماره یک ضمیر «he» در متن انگلیسی به‌لحاظ کلامی دارای مصداق

فعال متنی است؛ زیرا مصداق آن «بنجامین» است که در جمله‌های قبلی معرفی شده است. همین ضمیر به‌واسطه دلایل کلامی و ازجمله میزان تشخیص‌پذیری (و دلایل دیگر که از حوصله این بحث خارج است)^{۲۱} در انگلیسی با جایگاه نهاد جمله منطبق شده است. بررسی برخی ترجمه‌های همین اثر به فارسی نشان می‌دهد این ضمیر در فارسی نیز با جایگاه نحوی نهاد منطبق شده است (اگرچه در فارسی به‌جای ضمیر از ضمیر صفر [Ø] استفاده شده است). نمونه شماره دو نیز مؤید این گفته‌هاست (نمونه‌های بیشتری در پیوست ۲ آمده است).

نمونه ۲:

Question (1) A: After the horses came Muriel, the white goat, and Benjamin, the donkey.
B: Muriel, the white goat, and Benjamin, the donkey came after the horses.

سؤال ۲:

(۱) الف: پس از اسب‌ها، میوریئل بز سفید و بنجامین الاغ وارد شدند.

ب: میوریئل بز سفید و بنجامین الاغ پس از اسب‌ها وارد شدند.

یکی از ملاحظات که پیوسته در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته، این است که برای بررسی ساخت اطلاع به بافت نیاز است؛ درواقع بافت تعیین می‌کند کدام بخش از جمله حاوی اطلاع کهنه و کدام بخش حاوی اطلاع نو است. بنابراین، تحلیل‌های مربوط به ساخت اطلاع در سطح کلامی صورت می‌گیرند. این یکی از خصوصیات مربوط به تحلیل زبان در سطح ساخت اطلاع است که به بافت کافی برای تحلیل آن نیاز است. به همین دلیل، در تهیه پرسش‌نامه‌ها سعی شده است آزمودنی‌ها به اندازه کافی اطلاعات بافتی در اختیار داشته باشند تا بتوانند در انتخاب صورت مناسب تصمیم بهتری بگیرند؛ تصمیمی که باید بر اصول ساخت اطلاع مبتنی باشد.

در نمونه شماره دو اتخاذ تصمیم برای انتخاب از بین گزینه‌های موجود کار دشواری است. از مجموع ۳۰ نفر شرکت‌کننده در پیش‌آزمون، ۲۱ نفر ساخت نحوی بی‌نشان یعنی گزینه‌های دوم را (گزینه نابجا) هم در انگلیسی و هم در فارسی انتخاب کردند. این موضوع در تعارض با ادعاهای این پژوهش درباره عملکرد نحوی آزمودنی‌هاست. دلیل این امر آن است که دانشجویان در سطوح اولیه با نقش کلامی جمله‌های نشان‌دار آشنا نیستند و عموماً صورت بی‌نشان را برمی‌گزینند (جمله‌های دوم در نمونه شماره دو). با مراجعه به اصل رمان *مزرعه حیوانات* درمی‌یابیم که در هر دو زبان جمله وارونه (گزینه‌های اول) در متن اصلی به‌کار رفته است. بحث

جمله‌های وارونه از حوصله این نوشتار خارج است، فقط به این نکته اشاره می‌کنیم که در جمله‌های وارونه مصداق عبارت پیش‌آیندشده (در نمونه شماره دو: *after the horses*) پس از اسب‌ها) نسبت به مصداق عبارت‌های دیگر بیشتر تشخیص‌پذیر است؛ بنابراین برای اشغال جایگاه آغازین جمله گزینه بهتری است (Birner & Mahootian, 1996). با مراجعه به جمله‌های قبل از این جمله وارونه درمی‌یابیم که آن‌ها همگی درباره «*the horses* / اسب‌ها» هستند و نه موریل و یا بنجامین. بنابراین، قرار گرفتن عبارت «*the horses* / اسب‌ها» در جایگاه آغازین این بند دارای توجیه کلامی است. به نظر می‌رسد این قانون جهان‌شمول است؛ زیرا در فارسی نیز جمله وارونه صورت بجا به‌شمار می‌آید (ر. ک ترجمه امیر امیرشاهی). اما آزمودنی‌ها به این مسائل آگاه نبوده و اغلب ساخت بی‌نشان «الف» را انتخاب کردند. در نمونه‌ای دیگر، در متن انگلیسی فقط یک ساخت وارونه ارائه شد و از آزمودنی‌ها خواسته شد که به آن پاسخ دهند.

نمونه ۳:

- Last of all came the cat, looked round, as usual, for the warmest place,

سؤال ۱

الف: بعد از همه، گربه آمد که طبق معمول برای پیدا کردن گرم‌ترین جا به اطراف نظر

انداخت،

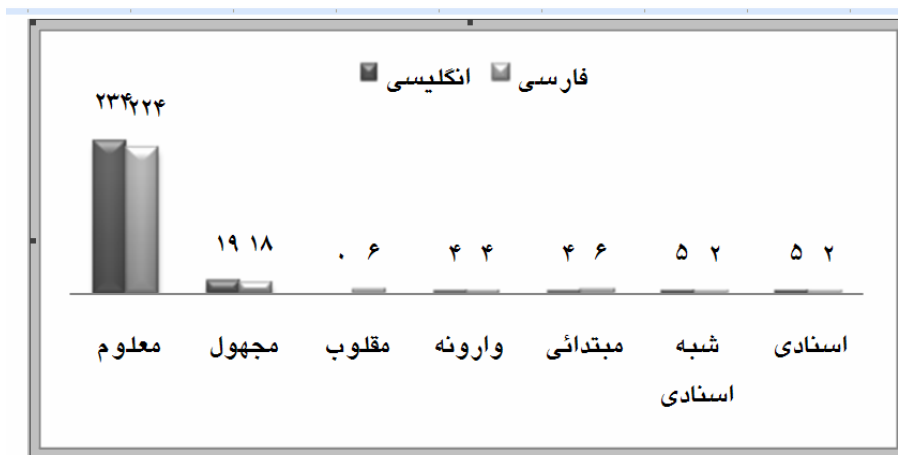
ب: گربه بعد از همه آمد که طبق معمول برای پیدا کردن گرم‌ترین جا به اطراف نظر

انداخت،

تقریباً همه آزمودنی‌ها (۲۶ نفر) گزینه دوم را که دارای ساختی نشان‌دار (جمله وارونه) است انتخاب کردند. دلیل این تصمیم‌گیری از جانب آزمودنی‌ها در مرحله پیش‌آزمون ساده است: آن‌ها الگوی نحوی زبان انگلیسی را به زبان فارسی تحمیل کرده‌اند و چون به لحاظ نحوی، این دو زبان دارای الگوهای نحوی بسیار مشابهی هستند (گوهری و منشی‌زاده، ۱۳۹۰)، احتمال بجایی تصمیم آن‌ها نیز بسیار زیاد است. تفاوت این نمونه با نمونه قبلی در این است که در اینجا برای آزمودنی‌ها در متن اصلی فقط یک گزینه داده شده است؛ اما در نمونه شماره دو، آزمودنی‌ها باید اول گزینه مناسب را در انگلیسی انتخاب کنند و سپس همین کار را در فارسی انجام دهند؛ بنابراین در نمونه شماره دو میزان خطا بیشتر شده است. در اینجا یک ترجمه تحت‌اللفظی ساده کافی است.

برای اثبات همانندی الگوهای نحوی دو زبان انگلیسی و فارسی و در نتیجه توجیه عملکرد خوب آزمودنی‌ها در آزمون نحو در مرحله پیش‌آزمون، ساخت‌های نحوی به‌کاررفته در متن

انگلیسی رمان *مزرعه حیوانات* ترجمه امیر امیرشاهی (۱۳۸۸) ارائه می‌شوند (برگرفته از گوهری، ۱۳۹۰: ۱۹۰).



شکل ۲ فراوانی ساخت‌های نحوی در انگلیسی و فارسی

این نمودار فراوانی ساخت‌های نحوی بی‌نشان (معلوم) و نشان‌دار به‌کاررفته در متن اصلی و ترجمه فارسی آن را نشان می‌دهد. براساس این شواهد می‌توان گفت به‌لحاظ نحوی، در متن ترجمه‌شده تقریباً از ساخت‌های مشابهی مانند زبان مبدأ استفاده شده است. براساس این، عملکرد نحوی به‌نسبت خوب آزمودنی‌ها در مرحله پیش‌آزمون را می‌توان به همانندی الگوهای نحوی دو زبان نسبت داد تا به دانش آزمودنی‌ها. اما درباره صرف تأکید شد که تأثیر برخی عوامل کلامی مانند میزان تشخیص‌پذیری مصادیق در انگلیسی و فارسی به صورت‌بندی صرفی متفاوتی منجر شد؛ ولی همین متغیر در سطح نحوی به صورت‌بندی نحوی مشابهی انجامید (منشی‌زاده و گوهری، ۱۳۹۰: ۱۹۰). پیامدهای این تفاوت‌ها و شباهت‌ها در عملکرد آزمودنی‌ها در مرحله پیش‌آزمون به‌چشم می‌خورد. بنابراین، به‌راحتی می‌توان عملکرد متفاوت آزمودنی‌ها را توجیه کرد. آزمودنی‌ها در سؤال‌های صرفی عملکرد ضعیف‌تری داشتند؛ زیرا الگوهای صرفی زبان انگلیسی با فارسی متفاوت بودند. آزمودنی‌ها در نحو عملکرد بهتری داشتند؛ زیرا الگوهای نحوی دو زبان به‌همدیگر شبیه هستند.

۵-۲. فرضیه دوم: بررسی عملکرد آزمودنی‌ها در مرحله پس‌آزمون در صرف و نحو

در فرضیه دوم تأکید شده است که در مرحله پس‌آزمون، آزمودنی‌ها به‌طور کلی تحت تأثیر دوره آموزش، به‌نسبت از صورت‌های زبانی (هم صرفی و هم نحوی) مناسب‌تری استفاده می‌کنند. همچنان‌که دیدیم آزمون T جفتی نشان داد تفاوت مشاهده‌شده به‌لحاظ آماری معنادار است ($P= ۰/۰۰۰$). بنابراین می‌توان گفت پس از سپری کردن دوره آموزش، آزمودنی‌ها توانسته‌اند از صورت‌های صرفی مناسب‌تری در زبان فارسی استفاده کنند. این نتایج نشان می‌دهد فرضیه دوم این پژوهش درباره صرف اثبات شده است. به‌طور کلی، آزمودنی‌ها در این مرحله عملکرد بهتری نشان دادند و احتمالاً این موضوع ناشی از سپری کردن دوره آموزش مباحث کلامی و ساخت اطلاع بوده است.

در باب نحو هم آزمون T جفتی به‌کار گرفته‌شده نشان می‌دهد تفاوت بین میانگین عملکرد آزمودنی‌ها در پیش‌آزمون و پس‌آزمون در سؤال‌های مربوط به نحو به‌لحاظ آماری معنادار نبوده است ($P= ۰/۵۷$). هرچند آزمودنی‌ها در پس‌آزمون عملکرد بهتری نشان داده‌اند، به‌لحاظ آماری این پیشرفت معنادار نیست. اگرچه در عملکرد نحوی آزمودنی‌ها نیز شاهد تأثیرگذاری دوره آموزش ساخت اطلاع هستیم، به‌لحاظ آماری این تأثیر معنادار نیست. همان‌طور که پیشتر تأکید شد و نیز با رجوع به یافته‌های پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه تحلیل مقابله‌ای ساخت اطلاع در انگلیسی و فارسی (گوهری، ۱۳۹۰)، درمی‌یابیم نتایج عملکرد آزمودنی‌ها هم در پیش‌آزمون و هم در پس‌آزمون نحوی خیلی دور از انتظار نبوده است.

۶. نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد میزان پیشرفت آزمودنی‌ها در صرف نسبت به نحو بیشتر بوده است. به‌دلیل همانندی الگوهای نحوی در انگلیسی و فارسی و در نتیجه عملکرد به‌نسبت خوب آزمودنی‌ها در پیش‌آزمون، شاهد تفاوت زیادی در عملکرد نحوی آزمودنی‌ها در مرحله پس‌آزمون نیستیم. براساس این، لزوم آموزش مباحث ساخت اطلاع به زبان‌آموزان و مترجمان در زمینه صرف بیشتر احساس می‌شود تا در حوزه نحو. به عبارت دیگر، به‌دلیل تفاوت‌های صرفی بین دو زبان انگلیسی و فارسی (منشی‌زاده و گوهری، ۱۳۹۰)، انجام دادن ترجمه‌ای تحت‌اللفظی در حوزه صرف امکان کمتری برای پذیرفته‌شدن دارد. بنابراین، همسو

با فرضیه اول باید گفت عملکرد آزمودنی‌ها در پیش‌آزمون متأثر از ساخت زبان مبدأ بوده است. درحالی که این همسویی در نحو باعث تولید جمله‌های نابجای کمی شده، اما در صرف به استفاده از صورت‌های صرفی نابجای زیادی منجر شده است. همچنین، درباب فرضیه دوم می‌توان گفت دوره آموزش ساخت اطلاع به‌ویژه درزمینه صرف به آزمودنی‌ها کمک کرده تا در پس‌آزمون عملکرد بهتری از خود نشان دهند. براینکه دیگر پژوهش حاضر این است که در حوزه نحو ممکن است ترجمه تحت‌اللفظی به تولید متنی منجر شود که در آن توزیع اطلاع بهتر صورت گرفته باشد. نتایج این پژوهش این نکته را برای مترجمان روشن می‌کند که تغییر و تعدیل درصورت لزوم، بهتر است در حوزه صرف باشد و نکته دیگر این است که در ترجمه نحو بهتر است از نگاه بدبینانه ترجمه‌های تحت‌اللفظی را بازنگری کنیم؛ البته جهت اثبات این گفته‌ها نیازمند پژوهش‌های بیشتری در این حوزه هستیم. بنابراین، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های بیشتری در این زمینه صورت پذیرد تا جنبه‌های عملی این نظریه بیشتر معلوم شود و همچنین تلاش شود تا مبانی نظری ساخت اطلاع به‌صورت ساده و در قالب کتاب‌های درسی برای دانشجویان و زبان‌آموزان تدوین شود. براساس این، تهیه و تدوین کتاب و مواد آموزشی بر مبنای نظریه ساخت اطلاع از افق‌های پژوهشی دیگری است که می‌توان بر آن تأکید کرد.

۷. پی‌نوشت‌ها

1. felicity
2. propositional
3. analytic
4. paired T-test
5. prosody
6. E. Prince
7. W. Chafe
8. Clark
9. Haviland
10. Halliday
11. Kuno
12. recoverability
13. intonation
14. marked focus
15. intonation unit
16. Betty Birner

17. inversion

18. George Orwell

۱۹. براساس پژوهش گوهری (۱۳۹۰: ۱۸۲)، از مجموع ۳۰۵ مصداقی که فعال تشخیص داده‌اند، در انگلیسی در ۶۶ درصد از موارد به صورت ضمیر نمود یافته‌اند. درحالی که در فارسی در ۶۷ درصد از موارد از ضمیر یا صورت صفر استفاده شده است تا این‌گونه مصادیق را بازنمایی کنند.

20. preferred morphological formd

۲۱. به رساله گوهری (۱۹۹۰) مراجعه کنید.

۸. پیوست

پیوست ۱. نمونه‌ای از سؤال‌های مربوط به صرف

در این پرسش‌نامه، آزمودنی‌ها باید یکی از صورت‌های صرفی داده‌شده بین {} را انتخاب کنند. بدیهی است که این انتخاب باید براساس مبانی ساخت اطلاع و نحوه توزیع اطلاع قابل توجیه باشد.

در این پرسش‌نامه‌ها، Q مخفف Question، S مخفف سؤال و [Ø] به معنای ضمیر فاعلی محذوف است.

(1) With the ring of light from his lantern dancing from side to side,

Q 1: {Mr. Jones/ he/ [Ø]} lurched across the yard,

(2) Q 2: {he/ Ø} kicked off his boots at the back door,

(3) Q 3: {he/ Ø} drew himself a last glass of beer from the barrel in the scullery, and

(4-1) Q 4: {he/ Ø} made his way up to the bed Q 5: where Mrs. Jones was already snoring {[Ø]/there}.

(۱) تلوتلوخوران با حلقه نور فانوسش که رقص‌کنان تاب می‌خورد،

س ۶: {او/ آقای جونز/ [Ø]} سراسر حیاط را پیمود،

س ۷: (۲) {او/ [Ø]} کفشش را پشت در از پا بیرون انداخت و

س ۸: (۳) {او/ [Ø]} آخرین گیلای آبجو را از بشکه آبدارخانه پر کرد و

س ۹: (۱-۴) {او/ [Ø]} افتان و خیزان به سمت تخت‌خوابی س ۹: (۴-۲) که خانم جونز

{در آنجا/ [Ø]} درحال خروپف بود رفت.



پیوست ۲. نمونه‌ای از سؤال‌های مربوط به نحو

در این پرسش‌نامه‌ها، آزمودنی‌ها نخست باید در انگلیسی از دو گزینه داده‌شده یکی را انتخاب کنند، سپس در فارسی نیز همین کار را انجام دهند.

(1)

Q 1: (1) A: The hens perched themselves on the windowsills,
B: on the windowsills, the hens perched themselves.

Q 2: (2) A: the pigeons fluttered up to the rafters,
B: to the rafters, the pigeons fluttered up,

Q 3: (3) A: the sheep and cows lay down behind the pigs and
B: behind the pigs lay down the sheep and cows and

(4) [∅] began to chew the cud.

س ۴: (۱) الف: مرغ‌ها روی لبه پنجره نشستند و

ب: روی لبه پنجره، مرغ‌ها نشستند و

س ۵: (۲) الف: کبوترها بال‌زنان بر تیرهای سقف جای گرفتند،

ب: بر تیرهای سقف، کبوترها بال‌زنان جای گرفتند،

س ۶: (۳) الف: گوسفندها و گاوها پشت سر خوک‌ها دراز کشیدند و

ب: پشت سر خوک‌ها، گوسفندها و گاوها دراز کشیدند و

(۴) [∅] مشغول نشخوار شدند.

(2)

Q 1: (1-1) A: Last of all came the cat,
B: the cat came Last of all,

(1-2) who looked round, as usual, for the warmest place,

(2) and ∅ finally squeezed herself in between Boxer and Clover

Q 2: (3-1) A: there she purred contentedly throughout Major's speech

س ۳: (۱-۱) الف: بعد از همه گربه آمد (۲-۱) که طبق معمول برای پیدا کردن گرم‌ترین

جا به اطراف نظر انداخت،

ب: گربه بعد از همه آمد (۲-۱) که طبق معمول برای پیدا کردن گرم‌ترین جا به

اطراف نظر انداخت،

(۲) و [∅] بالاخره خود را با فشار میان باکسر و کلور جا کرد،

س ۴: (۱-۳) و الف: در آنجا، {او/ [∅]} با خاطری آسوده به خرخر پرداخت.

ب: {او/ [∅]} با خاطری آسوده در آنجا به خرخر پرداخت.

۹. منابع

- امیرشاهی، امیر (مترجم) (۱۳۸۸). *قلعه حیوانات*. تهران: امیر کبیر.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۵). «قلب نحوی در زبان فارسی». *مجله دستور*. ش ۲. صص ۲۰-۳۲.
- شکوهی، حسین (۱۳۸۷). «نقش ساخت اطلاعی از دید نقشگرایی و روانی در ترجمه». *پژوهش زبان‌های خارجی*. ش ۵۰. صص ۸۳-۹۹.
- شهیدی، نوشین (۱۳۷۹). *مبتداسازی در زبان فارسی با نگاهی نقشگرا*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی. تهران.
- گوهری، حبیب (۱۳۹۰). *تحلیل ساخت اطلاع در انگلیسی و فارسی و نحوه ترجمه آن*. رساله دکتری. دانشگاه علامه طباطبایی. تهران.
- _____ (۱۳۹۰). «بررسی تأثیر اصل حفظ بی‌نشانی اطلاعی بر صورت‌بندی زبانی و برخی پیامدهای آن برای ترجمه». *مطالعات ترجمه*. ش ۳۵. صص ۲۳-۳۸.
- مدرسی، بهرام (۱۳۸۶). *ساخت اطلاع و بازنمایی آن در زبان فارسی*. رساله دکتری. دانشگاه تربیت مدرس. تهران.
- مصفا جهرمی، ابوالفضل (۱۳۹۰). «ساخت اطلاعاتی و ترجمه در قرآن». *مطالعات ترجمه*. ش ۳۵. صص ۱۰۱-۱۱۴.
- منشی‌زاده، مجتبی و حبیب گوهری (۱۳۹۰). «بررسی تأثیر پارامتر تشخیص (نا)پذیری بر روی نمود زبانی». *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*. ش ۴. صص ۱۶۹-۱۹۳.
- Birner, B. & Sh. Mahootian (1966). "Functional Constraints in Inversion in English and Farsi". *Language Science*. Vol. 18. Pp. 127-136.
- Birner, B. (1994). "Information Status and Word Order: and Analysis of English Inversion". *Language*. Vol. 70. No. 2. Pp. 233-59.
- Chafe, W. (1976). "Givenness, Contrastiveness, Definiteness, Subject, Topic, and point of view". *Language*. C. Li. (Ed. 1976). Pp. 25-56.
- _____ (1987). "Cognitive Constraints on Information Flow" in R. Tomlin (Ed. 1987). Pp. 21-52.
- Halliday, M. A. K. & R. Hassan (1976). *Cohesion in English*. London:



Longman.

- Gowhary, Habib (1391). "The Analysis of the Effect of Degree of Identifiability of the Mental Referents on Morphological Coding in Narrative Texts". *Iranian EFL Journal*. under Publication
- Lambrecht, Kund (1994). *Information Structure and Sentence Form*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Newmark, P. (1993). *Approaches to Translation*. Oxford and New York: Pergamon.
- Orwell, George (1946). *Animal Farm*. New York: New American Library.
- Prince, E. (1981). "Toward A Taxonomy of Given-New Information" in P. Cole (Ed.). *Radical Pragmatics*. New York: Academic Press. Pp. 223-255.

Archive of SID